بحران عدم اعتماد در اتحادیه اروپا

فرهیختگان

یورونیوز در یکی از تازه‌ترین گزارش‌های خود، روی ادعای فرانسوی‌ها درخصوص گسترش چتر هسته‌ای این کشور متمرکز شده است. چندی پیش امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه از آمادگی کشورش در زمینه ارتقای توان جمعی اروپا در عرصه بازدارندگی هسته‌ای و تبدیل آن از یک استراتژی ملی به یک استراتژی اروپایی خبر داد. برخی سیاستمداران اروپایی از این موضوع استقبال کرده و بر لزوم کاهش وابستگی هسته‌ای خود به آمریکا تاکید کردند. با این حال، بسیاری از شهروندان و سیاستمداران اروپایی نسبت به مواضع اخیر پاریس به دیده تردید می‌نگرند! این مساله، مورد توجه یورونیوز نیز قرار گرفته است. براساس آنچه این رسانه اروپایی می‌گوید، حتی با وجود داشتن یک برنامه روشن، مکرون مطمئنا با یک دسته از کشورهای عضو اتحادیه اروپا روبه‌رو خواهد شد که مخالف سلاح‌های هسته‌ای هستند و مردم آن کشورها نسبت به اعتبار حرف فرانسه که زرادخانه هسته‌ای خود را برای دفاع از آنها ارائه خواهد داد، شک دارند.

رمزگشایی از عدم اطمینان دیگر کشورهای اروپایی از جمله آلمان، اتریش، مالت و ایرلند به نقش‌آفرینی پررنگ‌تر فرانسوی‌ها در حوزه امنیت جمعی اروپا، ریشه در آماتور بودن سیاستمدارانی مانند مکرون و سیاست کلان فرانسوی‌ها مبنی‌بر معامله با واشنگتن در بزنگاه‌های حساس زمانی و جغرافیایی است. در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، مکرون چندین بار ایده تشکیل ارتش واحد اروپایی را به دلیل اصرار رئیس‌جمهور آمریکا بر دفرمه‌سازی ساختار و مناسبات درون ناتو مطرح ساخت اما اولین کشوری که با این ایده مخالفت کرد، ژرمن‌ها بودند! آنگلا مرکل، صدراعظم وقت آلمان معتقد بود مکرون نسبت به بسیاری از مناسبات امنیتی در دو سوی آتلانتیک نگاه عمیقی ندارد، اما واقعیت ماجرا این بود که مرکل و اولاف شولتس، بیش از آنچه ذکر شد نسبت به تزلزل‌پذیری فرانسوی‌ها در مناسبات بین‌المللی نگران هستند. بخشی از این نگرانی، ریشه در تزلزل جایگاه بین‌المللی پاریس طی سال‌های سپری‌شده از قرن بیست‌ویکم دارد. نه‌تنها برلین، بلکه اکثر بازیگران اروپایی عضو پیمان آتلانتیک شمالی، معتقدند در عین نامطلوب بودن پیوستگی امنیتی آمریکا -اروپا و تاثیر ظهور سیاستمدارانی مانند ترامپ بر امنیت جمعی اروپاییان، نمی‌توان فرانسه را به‌مثابه یک محور امنیتی قابل اتکا برای دیگر اعضای این مجموعه مورد پذیرش قرار داد. اکثر تحلیلگران مسائل امنیتی اروپا معتقدند مکرون در ماورای ادعاهایی که درخصوص ایجاد ارتش واحد اروپایی یا گسترش چتر هسته‌ای فرانسه بر کل اروپا مطرح می‌کند، به دنبال ارتقای قدرت چانه‌زنی و معامله‌گری‌های پاریس با دولت کنونی و دولت آتی آمریکاست. همان‌گونه که اشاره شد، فرانسوی‌ها به‌صورتی آشکار در طول دو دهه اخیر قدرت راهبردپردازی مستقل در حوزه روابط بین‌الملل را از دست داده و جایی برای اعتماد دیگر اعضای قاره سبز نسبت به خود باقی نگذاشته‌اند. البته در اینجا باید مناسبات سنتی بازیگران اروپایی را نیز مدنظر قرار دهیم؛ قطعا رقابت غیراعلامی اما آشکار برلین و پاریس بر سر رهبری اروپا، مانع از افزایش بیش از حد وزن امنیتی هر یک از این دو بازیگر نسبت به یکدیگر می‌شود. چنین دیالکتیک پیچیده‌ای به‌سادگی قابل حل نخواهد بود.

نگرانی‌ها

متئو سالوینی، سیاستمدار راست افراطی مشهور ایتالیا و معاون نخست‌وزیر این کشور از موضع‌گیری‌های اخیر رئیس‌جمهور فرانسه در زمینه کمک‌های نظامی به اوکراین انتقاد کرده و او را یک «جنگ‌طلب» نامیده است. سالوینی تاکید کرده که «اگر به حرف مکرون گوش کنیم، عاقبت ایتالیا بد خواهد شد.»

معاون نخست‌وزیر ایتالیا به رئیس‌جمهور فرانسه توصیه کرده «به مکرون می‌گویم، خودت برای جنگ به اوکراین برو، یک کلاه آهنی سرت بگذار و کاری به کار ایتالیایی‌ها نداشته باش.»

با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، فرانسه و آلمان قدرت‌های درجه اول اتحادیه اروپا و پس از آنها، ایتالیا و اسپانیا به‌نوعی قدرت‌های درجه دوم این اتحادیه هستند. عدم موافقت آلمان و رویگردانی ایتالیا با پیشنهادات فرانسه، انتظار طیفی از کشورها و همراهی نیم‌بند تعدادی از دولت‌های کوچک اروپای شرقی با پاریس باعث شده در تعیین وزن مکرون، عدد کمی به دست آید. رئیس‌جمهور فرانسه قصد داشت با مطرح کردن تشکیل ارتش اروپایی و چتر هسته‌ای قاره سبز بتواند محور قرار دادن خود بتواند وزن خود و پاریس را ارتقا دهد اما ناکامی‌هایش نشان داد اروپا تا چه میزان با کاهش قدرت مواجه شده است. تثبیت شدن وزن اندک اروپا و رو شدن دست مکرون، باعث رشد بیش از پیش آمریکا و روسیه در مناسبات قاره سبز و انحصار تعیین‌کنندگی آنها در معادلات اروپا می‌شود.

آینده

با آشکار شدن ضعف‌های اروپا، این قاره بیش از پیش به محل کشمکش مسکو و واشنگتن تبدیل شده و با پیوستن کشورهای اروپایی به یکی از این دو صف‌بندی، قاره سبز دچار انشقاق بیشتری خواهد شد. هم‌اکنون نیز نوع بازیگری دولت‌های مجارستان و اسلواکی به نفع روسیه در دو ساختار غربی اتحادیه اروپا و ناتو این صف‌بندی را نشان می‌دهد. بر همین مبناست که بسیاری می‌گویند قاره سبز دیگر فرصتی نداشته و تقریبا «مرده است»؛ جمله‌ای که جوزف بورل، مسئول سیاست خارجی اروپا نیز آن را چندی قبل در دانشگاه آکسفورد تکرار کرد.

مودی، نخست‌وزیر هند با تحولات انتخاباتی اخیر در مسیر اردوغان و نتانیاهو قرار گرفته است

دموکراسی با نتایج معلوم

سیدمهدی طالبی
دبیرگروه جهان‌شهر

ناندرا مودی نخست‌وزیر هند درحال طی همان مسیری است که رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه و بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی زودتر از او آن را طی کرده‌اند. هفته گذشته با اتمام انتخابات پارلمانی ۴۴ روزه هند، حزب بهاراتیا جاناتا (BJP) موفق شد با کسب ۲۴۰ کرسی به حزب نخست تبدیل شود اما برخلاف دو دوره قبل- سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹- نتوانست به‌تنهایی به اکثریت لازم برای تشکیل دولت دست یابد. در پارلمان ۵۴۳ عضوی هند، حزب پیروز نیازمند ۲۷۲ کرسی برای تشکیل دولت است که در انتخابات کنونی BJP دست‌کم ۲۲ کرسی کم دارد. با این حال متحدان این حزب نیز ۵۳ کرسی به دست آورده‌اند تا مودی در یک دولت ائتلافی قادر به تشکیل کابینه با ۲۹۳ کرسی شود.

نکات مثبت انتخابات برای مودی

هرچند نتیجه انتخابات آن چیزی نبود که مودی انتظار آن را داشت، اما شکست او چندان نیز زیان‌بار نبوده است.

۱. مخالفان با وجود تلاش‌های بسیار همچنان از کسب اکثریت بازماندند. از سوی دیگر به دلیل فضای مساعد پارلمان برای مودی که با حضور ۵۳ متحد وی شکل گرفته، او قادر به حفظ نخست‌وزیری خود است.

۲. مودی با موفقیت در حفظ نخست‌وزیری تبدیل به دومین رهبر هند شد که نخست‌وزیری خود را تا این میزان طولانی ساخته است. پیش از او جواهر لعل نهرو از سال ۴۷ تا ۶۴ به مدت ۱۷ سال نخست‌وزیر بوده است.

۳. مشخص شد مودی با وجود تمام چالش‌هایی که در مسیر یک جریان و فرد برای تداوم حضور در قدرت ایجاد می‌شود، قادر به حفظ دستاوردهای خود است. از این رو احتمالا مودی ۷۵ ساله اگر سنش و سلامتی‌اش او را یاری کند می‌تواند قدرت را با حضور خود یا جانشینش حفظ کند.

نکات منفی انتخابات برای مودی

انتخابات ۲۰۲۴ هند هرچند آشکار ساخت این کشور فعلا برای مودی جایگزینی ندارد اما از سرعت برنامه‌های او و آزادی عملش خواهد کاست.

۱. آرای مخالفان رشد قابل توجهی داشته است. آرای حزب کنگره ملی از ۵۲ کرسی در انتخابات قبلی به ۹۹ کرسی افزایش یافته که رشدی دوبرابری را نشان می‌دهد.

۲. مودی برای نخستین بار مجبور به تشکیل دولت ائتلافی می‌شود. این اتفاق از آن رو اهمیت دارد که برخی از احزاب پیش از این نسبت به اختیارات اندک خود در دولت‌های محلی شکایت داشتند. این احزاب معتقد بودند دولت مرکزی با عدم اختصاص بودجه به دولت‌های ایالتی، مانع از اداره دولت‌های محلی می‌شود. در آینده مودی تحت یک دولت ائتلافی قادر به پیشبرد سیاست پیشین خود نخواهد بود.

۳. حفظ ثبات یک دولت ائتلافی با حضور اپوزیسیون قوی در پارلمان بسیار دشوار است.

پیشران‌های موفقیت مودی

مودی از سال ۲۰۱۴ تاکنون سوار بر چند موج قدرتمند موفق به حفظ قدرت شده که این موارد امروزه با تغییراتی مواجه شده‌اند.

۱. موج راست‌گرایی جهانی

روی کارآمدن مودی براساس روند جهانی رشد احزاب و گروه‌های راست افراطی و محافظه‌کار صورت گرفت. این روند در جهان تثبیت شد اما اقبال به این جریانات مانند هر جریان دیگری دچار نوسان می‌شود. به نظر می‌رسد اقبال به راست‌گرایان به سقف خود نزدیک شده و دیگر شاهد رشد بیشتری نخواهد بود. به این نکته درخصوص انتخابات اخیر نیز اشاره شده است زیرا مودی تلاش کرد با اتهامات تند علیه مسلمانان آرای هندوها را جلب کند اما اثر قابل توجهی نداشت.

۲. اقتصاد

ناکارآمدی و فساد دولتی در کنار نگاه مردم هند به مسابقه توسعه در جهان باعث شد مودی با شعارهای خود بتواند اعتماد آنها را جلب کند. مردم هند خود را با مردم دیگر کشورها که درحال توسعه خدمات برای شهروندان‌شان بودند مقایسه می‌کردند. به لحاظ ملی نیز آنها شاهد ارتقای جایگاه چین در جهان به وسیله قدرت اقتصادی بودند. مودی توانست با گسترش خدمات در سطح جامعه و ارتقای جایگاه اقتصادی هند در جهان به این نیازها پاسخ دهد اما ناتوان از ارائه راه‌حل مناسب برای بحران بیکاری بوده است.

۳. دموکراسی

رسوخ فساد، از دست رفتن کنترل کامل دولت بر امور و کم‌اثر شدن دموکراسی باعث شد مودی با شعار اصلاح این مشکلات به قدرت راه یابد. با این وجود در دوره مودی نیز فساد از طریق ارتباط با میلیاردرها ادامه یافت و وی با ابزارهای دولتی و کنترل رسانه‌ها درصدد ضربه به دموکراسی برآمد. از این رو شعار گذشته مودی برای اصلاح امور و تقویت دموکراسی دچار ضربه شده‌اند.

مودی و تبدیل شدن به اردوغان و نتانیاهو

ترکیه، رژیم صهیونیستی و هند هرسه دارای نظام‌های سیاسی دموکراتیک هستند؛ با این وجود تحت تاثیر اراده رهبران کاریزماتیک در معرض اتهام دیکتاتوری قرار دارند. در این خصوص نکاتی وجود دارد:

۱. افراد نخبه و کاریزما دموکراسی‌های ضعیف را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهند. فشار آنها به دموکراسی به میزانی زیاد است که آنها حتی دموکراسی‌های قدرتمند ولی تضعیف‌شده را نیز به چالش می‌کشند؛ همان‌گونه که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا در اقدامات خود از جمله اشغال کنگره در روز تایید نتیجه پیروزی جو بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ نشان داد.

۲. افرادی مانند اردوغان، نتانیاهو و مودی می‌توانند به کمک نظام‌های پارلمانی، بارها در انتخابات به پیروزی برسند درحالی‌که نظام‌های ریاستی دارای محدودیت دوره هستند.

با این حال این رهبران به دلیل قدرت کم نخست‌وزیر در نظام پارلمانی به سمت تغییر نظام به ریاستی حرکت می‌کنند. این مسیر نیز اما مشکلی دیگر دارد. برای کنترل نظام ریاستی پرقدرت محدودیت زمانی تعبیه شده است. پس گام دیگر برای تحکیم قدرت افزایش سالیان ریاست‌جمهوری یا حتی برداشتن کلی محدودیت است. گفته شده مودی انتخابات پارلمانی هند را که رنگ محلی نیز داشته و نامزدها در آن تاثیر گذارند را به یک انتخابات ریاستی تبدیل کرده بود.

۳. با نتایج انتخابات مودی دو مسیر دارد؛ او یا برای رعایت حال اعضای دولت ائتلافی و جلوگیری از مخالفت سنگین اپوزیسیون فعالیت‌هایش را تعدیل می‌کند یا به سمت تشدید تنش‌ها با مخالفان می‌رود. به نظر می‌رسد او به جای انتخاب یکی از اینها، هر دو را به شکل مرحله‌ای طی کند به این شکل که ابتدا از در مصالحه درآمده و سپس با عبور از شرایط ویژه، گام‌های خود را بلندتر بردارد.

بررسی نتایج انتخابات پارلمانی هند در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با فرزاد سلیمی‌فر، کارشناس مسائل شبه‌قاره

اقتصاد و دموکراسی پاشنه‌آشیل مودی بودند

فاطمه بریمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

نتایج انتخابات پارلمانی ۶ هفته‌ای هند هفته گذشته منتشر شد. بر اساس نتایج، حزب بهاراتیا جاناتا به رهبری ناندرا مودی، نخست‌وزیر این کشور موفق به کسب بیشترین آرا شده است. با این حال نتایج به دست آمده برای مودی دور از انتظار و کمتر از پیش‌بینی‌ها بود. پیش از این، نظرسنجی‌ها نشان می‌داد مودی به پیروزی بزرگ‌تری نسبت به انتخابات گذشته می‌رسد اما نتایج ضعیف‌تری کسب شد. برای بررسی این نتایج به سراغ فرزاد سلیمی‌فر، کارشناس مسائل شبه‌قاره هند رفته‌ایم. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آقای مودی کسب ۴۰۰ کرسی پارلمان- دوسوم- را برای ایجاد تغییر در قانون اساسی هدف‌گذاری کرده بود. اما الان از دوره قبل نیز کرسی‌های کمتری به دست آورد و اکثریت بالای ۵۰ درصد را نیز از دست داد. این اتفاق درحالی رخ داد که در دوره مودی حجم اقتصاد هند دوبرابر شده، جایگاه جهانی این کشور ارتقا یافته و خدمات رفاهی توسعه یافته است. او همچنین ملی‌گرایی را برای کسب حداکثر رای به اوج رسانده است. چگونه نخست‌وزیر هند با وجود پروژه‌های قوی، در مسیر ارتقای توانمندی‌های خود شکست خورد؟

نتیجه این انتخابات هر چند دولت مودی را حفظ کرد اما قطعا دربردارنده پیامی از جانب رای‌دهندگان بود. ماهیت حزب BJP مذهبی و راستی است اما صرفا با شعارهای مذهبی و ملی‌گرایانه قدرت را در ۲۰۱۴ به دست نیاورد. دو عامل اقتصاد و دموکراسی نیز دخیل بود. این دو مهم‌ترین چالش‌های قبل از ۲۰۱۴ بودند. اما اکنون همین دو پاشنه آشیل BJP در انتخابات اخیر شدند. از ۲۰۱۴ به بعد فشار بر اقلیت‌های مذهبی در هند افزایش یافته، سکولاریسم هندی افول کرده، رسانه‌های آزاد قبضه شده و نهاد قضایی تحت فشار قرار گرفته است. همه اینها با برنامه قبلی و در راستای ایجاد یک هویت یکپارچه هندو برای هندوستان بوده است، چون معتقد به مخرب بودن سکولاریسم هندی هستند. با همین دید مودی در دولت خود بیشترین بودجه و توجه را معطوف به توسعه شهرهایی کرد که در اختیار BJP بود. ایالت اوتاپرادش و مرکزیت آیودانمونه خوبی در این خصوص است. علی‌رغم سرمایه‌گذاری عظیم اقتصادی دولت و ساخت معبد رام و تحقق هر آنچه جامعه هندو می‌خواست، نتیجه مطلوبی از این ایالت برای BJP حاصل نشد که یکی از مهم‌ترین دلایل آن مانور نماینده حزب بر موضوعاتی مانند تغییر قانون اساسی بود که به ضرر آنها تمام شد. از بعد اقتصادی نیز دولت مودی چالش‌های جدی داشته است. شما صرفا نرخ تولید ناخالص و رتبه جهانی را مد نظر نداشته باشید. مهم‌ترین وعده دولت یعنی اشتغال‌زایی عملا ناکام ماند. امید آقای مودی به قبضه بازار کار فلسطین اشغالی بعد از ۷ اکتبر بود که با مخالفت اتحادیه‌های کارگری مواجه شد و علی‌رغم اصرار دولت نتوانست بیش از چند هزار نفر را با همکاری رژیم صهیونیستی به سرزمین‌های اشغالی اعزام کند. لیست ناکامی‌های دولت در اصلاحات کشاورزی، اعتراضات سراسری کشاورزان، تضعیف بخش خصوصی داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی به نفع چند سرمایه‌گذار نزدیک به دولت و بحران‌های بخش سلامت و درمان بر کاهش رای مردم تاثیر داشته است. درباره نرخ اشتغال، تبلیغ دولت بر محور ورود شرکت‌های خارجی است اما ناتوانی دولت در بازآموزی نیروی کار نیمه ماهر عملا تاثیر سرمایه‌گذاری‌های خارجی خصوصا در فین‌تک را بر اشتغال نیروی کار نیمه ماهر کم کرده است.

تحولات دوره‌ای و غیربنیادین دیگری مانند مساله مرزی با چین در یکی دو سال اخیر هم وجود دارد که بنده آن را به تاثیرگذاری دو مولفه اقتصادی و دموکراتیک نمی‌بینم؛ حتی قضیه حمایت دولت مودی از رژیم صهیونیستی بعد از ۷ اکتبر نیز چندان محل اختلاف احزاب مختلف نبوده است. به هر حال این نتایج پیام مهمی به دولت داد اما به نظر نمی‌رسد موجب افول سپهر سیاسی دولت مودی شود. اینکه دولت مودی پیام را گرفته و در مسیر اصلاح سیاست‌های خود گام بردارد یا به مسیر قبلی ادامه دهد را باید در دوره سوم دولت او دید.

به نظر می‌رسد مودی با شخصیت قدرتمند و کاریزماتیک خود که با یک دهه زمامداری تشدید شده رقیب قدرتمندی در سمت مخالفان متکثر ندارد. پدیده‌ای که در ترکیه و رژیم صهیونیستی نیز تا حدودی رخ داده است. در این دو مورد نیز اردوغان و نتانیاهو سابقه‌ای طولانی در زمامداری رقم زده و دولت را به خود وابسته کرده، از شکل‌گیری گزینه‌های مناسب برای ریاست دولت جلوگیری کرده و به کثرت سیاسی در بین رقبا و مخالفان دامن زده‌اند. این پدیده و به‌طور خاص‌تر هند را به‌طور کلی چگونه می‌بینید؟

یکی از تبلیغات BJP علیه حزب کنگره قبل از ۲۰۱۴ تاکید بر رفتار غیردموکراتیک حزب کنگره بود. اما به تدریج از ۲۰۱۴ به این سو خود رفتارهای غیردموکراتیک متعددی داشته است. اخبار متعددی از تغییر حزب بسیاری از سیاستمداران به BJP برای کسب منفعت مادی و سیاسی و در مواردی تبرئه از اتهامات قضایی طی دو دولت قبلی آقای مودی وجود دارد. تلاش برای محدودکردن رقیب آقای مودی یعنی آقای راهول گاندی با مصائب حقوقی و مواردی در این زمره همگی مانع از اجماع یک جبهه واحد علیه BJP شده است. البته نمی‌توان از نبود یک شخصیت جذاب در طیف مخالفان دولت و دستاوردهای دولت مودی در سیاست خارجی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای ایجاد عدم اجماع نیز چشم پوشید.

در دولت مودی درگیری‌های کنترل شده با چین و پاکستان بار دیگر در مسیر تشدید قرار گرفتند و همزمان روابط دهلی با غرب افزایش یافت. هند وزنه‌ای مهم در مهار چین است و از سوی دیگر رهبران هندی تبار در غرب به ویژه در محور آنگلوساکسونی موفقیت‌هایی بزرگ داشته و موقعیت‌های مهم سیاسی را اشغال کرده‌اند. تغییر در میزان توانمندی مودی، بروز اشکال در دولت وی یا خروجش از قدرت تا چه میزان بر این روابط آسیب وارد می‌کند؟

بحث تهدید چین برای هند موضوعی فرادولتی است. هند کشور چین را یک تهدید و یک فرصت می‌بینند. سیاست هند علیه چین ایجاد توازن از طریق کشورهای جنوب شرق آسیا و آمریکاست. اما با مشاهده تقسیم حوزه فعالیتی که با غرب در اقیانوس هند دارند به نظر نمی‌رسد شاهد تمایل هند به تقابل مستقیم با چین باشیم خصوصا که زخم اختلافات مرزی با چین در مرزهای هند باز و تازه است. این ناشی از نگرشی است که چین را یک فرصت اقتصادی و حتی سیاسی می‌بینند. چین علی‌رغم تهدیدی که دارد تا حدودی به عنوان ابزار توازن رابطه با غرب و کسب امتیاز نیز برای هند کاربرد دارد. درنتیجه به نظر من آمدن و رفتن دولت‌ها چندان تغییری در این نگرش ندارد. اما در قضیه پاکستان، امروز هند به نظر نمی‌رسد دیگر قایل به استقلال عمل کافی برای پاکستان به عنوان یک تهدید باشد. پاکستان شدیدا درگیر اختلافات سیاسی داخلی، مشکلات مرزی با افغانستان و اقتصادی است. برخی جریان‌های اندیشکده‌ای هند معتقدند دولت مودی باید استقلال راهبردی را در قبال پاکستان پیاده کند. به این معنی که نتیجه‌اش نوعی توازن در سیاست خارجی دو کشور باشد و رابطه با پاکستان به سمت بهبود تغییر کند. به هر حال وجود پاکستان برای هند مهم است و همان میزانی که ظهور یک دولت مقتدر در پاکستان مطلوب هند نیست، تمایلی به ظهور یک دولت درمانده در پاکستان نیز مطلوب نیست. تا الان شاهد این تغییرات نبوده‌ایم که احتمالا ناشی از بی‌ثباتی‌های اقتصادی، مرزی و سیاسی در پاکستان و بی‌تمایلی در دولت آقای مودی است. شاید تشکیل دولت ائتلافی این صداها را تقویت کند، اما انتظار تحول بنیادین نمی‌رود.